

مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۱۹/۰۲/۱۷

پوهاند بشیر احمد زکریا  
ترجمه: رحمت آریا

## بی طرفی دائمی افغانستان

رساله تحقیقی

قسمت نهم



د پاڼو شمېره: له ۱ تر ۵

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلیکني د لیکنيزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په خیر و لولئ

## نقشه سویتزرلند



Note: The cover page image and the map of Afghanistan and ethnical map of Switzerland are borrowed from Google.com. Thanks Google.

یادداشت : تصویر جلد کتاب، نقشه افغانستان و نقشه اتنیکی کشور سویتزرلند از گوگل دات کام عاریه شده اند. تشکر گوگل.

## طلوع افغانستان

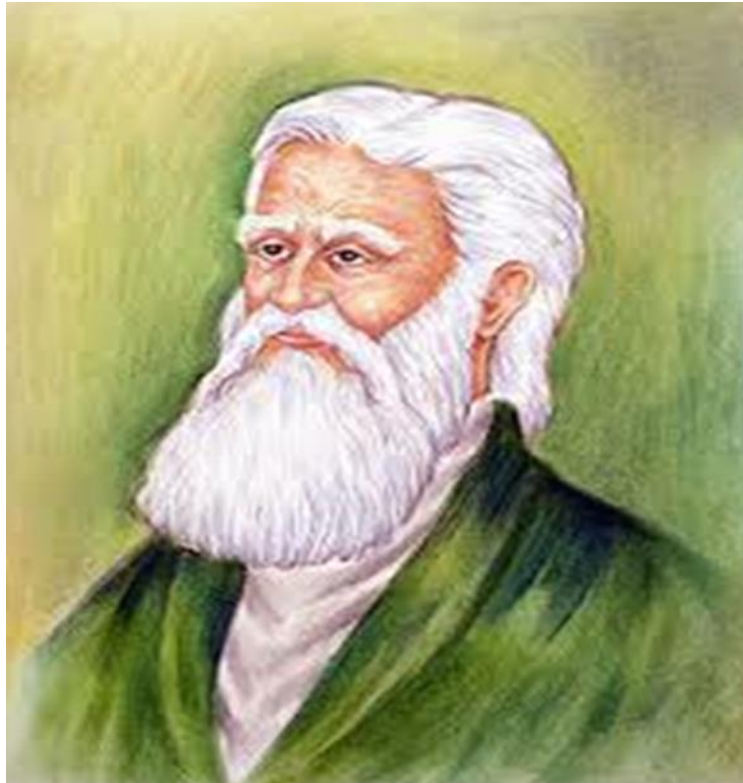
تا دو صد سال بعد از این حوادث، افغانستان حتی منحنی یک سر زمین یک پارچه شناخته نمی شد، «معهدا، مردم این خطه مجموعه از جنگاوران دلیر بومی بودند که شاهین توازن قدرت بین امپراتوری های بیرونی را در دست داشتند.» تاریخ نویس امور نظامی تنر با لحن تعجب آمیزی می نویسد، «قبل بر این، مردمان سویس هم، همچنان مردم سلحشور و جنگاور کثیر القومی بودند که در میان امپراتوریهای بزرگ در کوهستان ها اسکان داشتند و در بیرون از ساحه قلمرو شان دست به ترکتازی میزدند، آنان اکثریت اوقات دست به تاراج و چپاول میزدند و پیوسته، یا در تضاد و یا در ائتلاف با همان سلطنت های خارجی قرار می گرفتند که برای شان بی درد سر می بود. لیکن در سال ۱۵۱۵م آنها سیاست "بی طرفی نظامی" را بخاطر نگهداشت تمامیت ملی خود پذیرفتند حتی اگر نبرد پیشه گان شان منحنی سرپازان مزدور در سرتاسر قاره در خدمت بیگانگان قرار می گرفتند. بنا افغانستان در این مرحله هم نسبت به سویتزرلند آهسته و کندتر حرکت کرده است و هم نسبت به آن کشور خیلی ها پیش رفته است؛ افغانستان در آنزمان نه توانست «و تا حال هم نه توانسته است» مشکل پارچه های متفرق و از هم متمایز مجتمعات خود را بخاطر هماهنگی داخلی خود حل کند، حال آنکه سویس در آنزمان از طریق دکتورین بت شکن دیموکراسی درون خیز مردمی خود به این هدف نائل آمده بود. "سویس در قرن شانزدهم دیگر وضعیت و چهره یک ملت مهاجم و آغاز کننده جنگ را پشت سر گذاشته بود حال آنکه تا این زمان تفوق مهارت نظامی مردم افغانستان در آسیا روشن نبود.<sup>[۱]</sup>»

<sup>1</sup> - Ditto. Tanner, Stephen. Da Capro Press; Revision 2009: (The Rise of Afghanistan), p. 109.

د پانوی شمیره: له ۲ تره

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de) یادونه: دلیکني د لیکنيزې بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله لیکنه له رالیولو مخکي په خیر و لولئ

هژمونی امپراتوری مغول بوسیله دسته های از لشکریان مغولی، مردم افغانستان را، در شرق فارس که آریانا نامیده میشد، مانند خراسان، خوارزم و سند و بلوچستان چنان در هم کوبیدند که دیگر ناتوان شدند. آنها دگر چاره نداشتند مگر اینکه به کوهستان ها که یگانه نقاط امن برای فامیل های شان بود پناه ببرند، یکتعداد مردم که در تحت اداره این سلطنت ها بودند به کوه ها و ارتفاعات هندوکش عقب کشیدند و مبارزه شانرا برای آزادی آغاز کردند. یکی از اولین قهرمانان شهیر مردم افغانستان **بایزید پیر روشن** «۱۵۲۵ - ۱۵۸۱م» بود. بایزید در جلهندر در یک خانواده مذهبی چشم به جهان گشود، جلهندر یکی از خانات دهلی «در پنجاب» بود، خانواده بایزید پسان ها در جنوب وزیرستان در منطقه کانیکرام پناهنده و اقامت گزین شد که مامن اصلی وی بود. بایزید در جوانی تحت رهنمایی پدرش که قاضی عالی مقام وزیرستان بود به دنیای علم الکلام پناه آورد. بایزید در مقابل تعداد زیادی از عنعنات متداول بشمول امتیاز طبقاتی که خانواده اش از آن برخوردار بود بنای مخالفت برداشت. در یک رویداد، روزی حین جدل و بگو مگوی داغ بین او و برادر کلانش، پدرش قضاوت کنان مداخله کرده گفت، «فرزندم، یا اینکه از نظریات رادیکال خود دست بردار و یا خانه مرا ترک کن!» بایزید انتخاب ترک خانه پدر را مرجح دانست، با احترام زیاد دستان پدر را بوسید و از خانه دور شد و دور از مامن پدری دست به اشاعت نظریاتش زد. بایزید در میان مردمان قوم مهمند و در دره پشاور همنوایان و همدلان فراوان یافت و سر انجام دست به تکثیر و اشاعت پیامش در بین اقوام خلیل و محمدزی زد «ویکیپدیا». مردم او را **پیر روشن «چراغ معرفت»** نامیدند. متعاقب مخالفت نظامی و مذهبی پیر روشن با نظریه «دین الهی» امپراتور اکبر، اکبر یک تعداد از علمای دینی مانند *سید الترمزی و آخوند درویزه* را جمع کرد تا **جنبش روشانیه پیر روشن** را گمراه معرفی کند. *پیر روشن* علی الرغم مخالفت زبده و شاهانه باز هم توانست در بین اقوام افغانستان پیروان زیادی بخود پیدا کند. *ونسنت سمیت Vincent Smith* در کتاب مشهور خود، «**جنبش روشانیه**» را «مقاومت پشتون» در برابر سلطه مغول می نامد.<sup>[۲]</sup>



پیر روشن - که میتوان او را پدر رنسانس خواند

پیر روشن منطقه دره تیرا را مرکز فعالیت خود انتخاب کرد و سائر اقوام را به جنبش روشانیه خود سازماندهی کرد و توانست بیری طغیان و شورش را بر ضد امپراتور مغولی اکبر بلند نماید. آموزه های وی تحت تأثیر مکتب تصوف قرار داشت و به انسان آموخت تا خود را از اسارت زنجیر های جهل، تعصب و کوتاه نگری آزاد سازد. پیر

<sup>2</sup> - Smith, Vincent A. Oxford History of India. From the Earliest Time to end of 1911. Book I-IX. Oxford University Press. London, Edinbrough, New York, Toronto, Melbourne, Cape Gown, Bombay. 1911.



روشان از جهان انسانیت به تأکید میخواست که در پی آموخت علم باشد و پافشاری بر مساوات زنان و دسترسی هم تراز و همسنگ آنان به دانش و معرفت داشت.

پیر روشن در برابر نیروهای مغولی چندین زد و خورد و جنگ را رویدست گرفت ولی سرانجام در سال ۱۵۸۱م در برابر لشکر مغول به رهبری جنرال محسن خان در حومه ننگرهار به شکست مواجه شد. پیر روشن کشته شد و بعد تمام فرزندان وی جانشینی برادر کهنتر چهارده ساله شان «جلاله» را پذیرفتند، امپراتور اکبر شخصاً، جلاله را باخاطر سن و سال کم اش بخشید. ولی جلاله فرزند پیر روشن «بنابر افواها، نام جلال آباد هم از نام همین جلاله آمده» به زودی در برابر امپراتوری مغول قیام مسلحانه می کند و در مقایسه با پدرش موفقیت زیاد نظامی را بدست می آرد و درست مانند پدرش فلسفه روشانیه را دنبال می کند. بنابر این محل تعجب نیست که کتاب مشهور پیر روشن 'خیرالبیان' فلسفه صوفیسم را در هفت مرحله تزکیه توضیح میکند که تا حدودی با هفت وادی «منطق الطیر» عطار «- مترجم» مشابهت دارد. مراحل را که پیر روشن یا بایزید انصاری شرحه میکند عبارتند از :

۱. شریعت ۲. طریقت ۳. حقیقت ۴. معرفت ۵. قربت ۶. وصلت ۷. وحدت و سکونت

هفت شهر عشق عطار عبارتند از :

۱. طلب، ۲. عشق، ۳. معرفت، ۴. استغنا، ۵. توحید، ۶. حیرت و ۷. فقر و فنا

اول شریعت: بر پنج رکن اسلام استوار است الف: اقرار به توحید مطلقه خداوند یا شهادتین. ب. زکوة، پرداخت دو فیصد مالیه به نیازمندان، ج. ادای نماز پنجگانه د. رمضان/ روزه ی. حج  
دوم طریقت: ذکر پیگیر و متداوم خداوند متعال تا زمانیکه قلب و روح منزله قادر به هدایت بسوی کمال مطلوب، «انسان کامل» شود.

سوم: حقیقت: رمز عارفانه گمان «حس محرز پنداری» بسط داده میشود و بعد تا زمانی مبدل به ایمان راسخ میگردد که تزکیه کامل قلب از بی اعتقادی بدست آید.

چهارم معرفت: عارف اشیا را با چشم قلب می بیند. اینجا صوفی عارف نور هستی را می بیند و هم هر شی ای را که وجود فزینگی دارد هستی حقیقی آنرا می بیند. بایزید می گوید که این مرحله اسرار پیغمبران است.

پنجم قربت: عارف خود را در نزدیکی خداوند متعال می بیند و هستی را در مجاورت هر چیز می بیند. همچنان در این مرحله عارف صدای هر چیز را می شنوند که به ستایش و ثناء الله ج می پردازند.

ششم وصلت: عارف فردیت خود را از دست میدهد و هستی خود را فراموش می کند. اینجا عارف تنها یک هستی حقیقی را می بیند آنچه را که وی می بیند و عمل می کند بخشی از حقیقت است.

هفتم وحدت: عارف حقیقت را با حقیقت درک می کند و می بیند. اینجا هر چیز هستی حقیقت دارد. این سومین مراقبه یا مشاهده است و به زعم عارفان عالیترین مرحله از مراحل است.

بایزید انصاری «پیر روشن» «تعلق پیر روشن به اصحاب حضرت پیغمبر که در هجرت با وی همراه بودند» مرحله هفتم لذت عرفانی را وحدت می خواند، در این مرحله عارف موجودیت خود را از دست میدهد و بصورت کامل در هستی خداوند متعال فرو میرود. وی می گوید، «انسان، زمانیکه او غرق من میشود، مرا باید بیاد داشته باشد و هستی خود را فراموش کند. بنگر من در درون موی و درون گوشت و تن انسانم، درون خون، رگها، استخوانها و مغز او؛ درون هر آن چیزیکه بخشی از بدن انسان است. بی شک که هستی من بخشی از هر چیز است آنچنانیکه بخشی از بدن انسان است

آیه ۱۶ سوره ق

وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ وَنَعَّمْنَا مَا تُؤْسُوسُ بِهِ نَفْسُهُ وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ (۱۶)

ترجمه : و ما انسان را آفریده ایم و می دانیم که نفس او چه وسوسه ای به او می کند و ما از شاهرگ [او] به او نزدیکترین (۱۶). و یا ما انسان را آفریدیم و وسوسه های نفس او را می دانیم ، و ما به او از رگ قلبش نزدیکترین این بحث از حوصله این رساله خیلی بلند است تا در باره عمق مسائل پیرامون آن صحبت بعمل آید مثلاً فلسفه پیر روشن را با فلسفه محی الدین ابن عربی و همچنان مانند عطار، رومی، چشتی، جامی و غیره در مبحث وحدت الوجود، در مقابل فلسفه وحدت الشهود مجدد الف ثانی «که بنام امام ربانی یا سهرندی هم شناخته میشود» قرار داد. عبارات دیگر، وحدت الشهود امام ربانی بنام توحید شهودی هم یاد میشود یعنی وحدت شهودی یا نگرشی بر مبنای

ادراک ذهنی. بدون اینکه در فلسفه عارفانه مکتب صوفیزم یک صوفی مشخص را در برابر دگر بطور مقایسوی قرار دهم ترجیح میدهم که افکار همه شائرا جهان بینی بشردوستانه بنامم.[۳]



پایان قسمت نهم

[بی طرفی دائمی افغانستان، قسمت هشتم](#)

---

<sup>3</sup> - Zikria, B.A. One Home, One Family, One Future: Nine Universalists; Author House, Bloomington, Indiana: 241 pages, 2010.

---

د پانو شمیره: له ۵ تر ۵

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلپکنی د لیکنیزې بڼې پازوالی د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په څیر و لولئ